

بررسی تطبیقی رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان

علی ربانی خوراسگانی*

مرتضی خوش‌آمدی**

چکیده

«رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» یکی از روش‌های کیفی در حوزه مباحث اجتماعی و فرهنگی است. بر مبنای این گرایش زبان انعکاس‌دهنده شفاف و آینه‌واری از واقعیت نیست، بلکه ابزاری است تنیده در روابط قدرت که موجب برساخت اجتماعی واقعیت می‌شود. خود این رویکرد از دو گرایش عمده تشکیل شده است که عبارتند از: الف) تحلیل گفتمان فوکویی؛ ب) تحلیل گفتمان انتقادی. برای شناخت بهتر این رویکرد، می‌بایست به تمایزات و تشابهات گرایش‌های مختلف آن اشراف داشت. سوال اصلی این است که تمایزات عمده میان این دو رویکرد چیست؟ برای پاسخ به این سوال و غور در مبانی نظری «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده‌ایم و گردآوری اطلاعات از طریق روش اسنادی انجام شده است. عمده‌ترین وجه تمایز «تحلیل گفتمان فوکویی» از «تحلیل گفتمان انتقادی» این است که در رویکرد نخست معنای «عام» گفتمان مدنظر است و بر مبنای آن گفتمان موجودیتی مستقل و به‌طور نسبی خودگردان تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل گفتمان فوکویی، پساساختارگرایی، گفتمان، قدرت، ایدئولوژی

Email: alirabbani8786@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول مکاتبات)

Email: mortezakhosh@yahoo.co.uk

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۳

مقدمه

علوم اجتماعی در معرض تغییر پارادایمی است که از آن با عنوان «چرخش فرهنگی»^۱ یاد می‌کنند. به واسطه این تغییر پارادایم و در موضعی متعادلانه «فرهنگ» امری مستقل از اقتصاد و سیاست پنداشته می‌شود، و در موضع افراطی، فرهنگ به عنوان امری مسلط بر اقتصاد و سیاست مطرح است. در بستر چرخش فرهنگی، «زبان» اهمیت روزافزون تحلیلی یافته که عمدتاً متأثر از «چرخش زبانی»^۲ است و در «سامان دانایی»^۳ معاصر، به‌ویژه فلسفه قرن بیستم، اتفاق افتاده است. از این دیدگاه «زبان و فرهنگ از یک جنس‌اند. زبان در فرهنگ است و فرهنگ در زبان» (سلطانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴). «چرخش زبانی» در علوم اجتماعی گرایش‌های متنوعی را شامل می‌شود که این نوشته توجه خود را به «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان»^۴ معطوف کرده است. این گرایش عمده، روش‌شناسی بدیعی در حوزه مسائل اجتماعی و مطالعات فرهنگی طرح می‌کند. البته این مباحث به دلیل میان‌رشته‌ای بودن و تأثیرپذیری از حوزه‌های مبهم و پیچیده‌ای چون «پساساختارگرایی» در هاله‌ای از ابهام قرار دارند. خود مقوله «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» را می‌توان به دو گرایش تقسیم کرد؛ «تحلیل گفتمان فوکویی»^۵ و «تحلیل گفتمان انتقادی»^۶.

برای شناخت دقیق «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» می‌بایست وجوه تمایز و تشابه این دو رویکرد به‌طور دقیق بررسی و همچنین منابع تأثیرگذار بر آن واریسی شوند. در واقع، شناخت و بهره‌گیری مناسب از این رویکردها مستلزم پاسخ به این پرسش است که مبانی نظری و همچنین وجوه تمایز و تشابه رویکردهای «تحلیل گفتمان فوکویی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» چیست؟

گسترش فراوان مباحث و تحلیل‌های گفتمانی در علوم انسانی تداوم «چرخش فرهنگی» و «چرخش زبانی» است و متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نوینی است که با تسامح بسیار می‌توان آن را «پسامدرنیته» یا «مدرنیته متأخر» نامید.

1.cultural turn

2.Linguistic Turn

3.episteme

4.critical approaches to discourse analysis

5. Foucaultian discourse analysis

6.critical discourse analysis

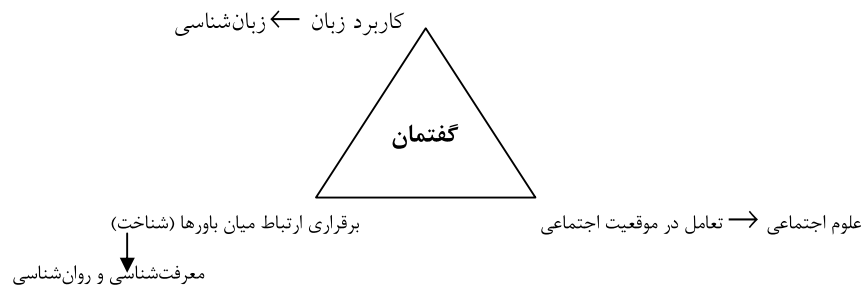
هرچند سابقهٔ مباحث «گفتمانی» در حوزه‌های متنوع به گذشته‌های دورتری بازمی‌گردد تا جایی که سابقهٔ واژهٔ «گفتمان»^۱ در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد (مک دائل، ۱۳۸۰، ص ۱۰). در واقع، گفتمان «همان زبان، اما در وجه اجتماعی و ارتباطی آن است» (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۸۳). در تعریفی تا اندازه‌ای مشابه، فرکلاف^۲ (۱۹۹۵) گفتمان را «زبان به‌مثابه عمل اجتماعی»^۳ معرفی می‌کند.

پیش از آنکه مباحث پیچیده‌تر درباره مفهوم «گفتمان» را پیگیری کنیم، باید در نظر داشت که «علت اصلی رواج و کاربرد مفهوم گفتمان در نظریهٔ فرهنگی مدرن، عدم خرسندی از واژهٔ جا افتاده‌تر و انتزاعی‌تر «زبان» به‌دلیل عدم کارایی آن است» (مک‌دائل، ۱۳۸۰، ص ۲۲). در اصل برای ردیابی تاریخیچه مباحث مرتبط با «گفتمان» باید «مباحث زبانی» را واکاوی کرد. بدین منظور می‌توان سه حوزه را از هم متمایز ساخت:

الف) فلسفه به‌ویژه معرفت‌شناسی؛ ب) زبان‌شناسی؛ ج) علوم اجتماعی.

این سه حوزه با سه بُعد مفهوم گفتمان تناظر دارند که عبارت‌اند از:

۱. برقراری ارتباط میان باورها (شناخت)؛ ۲. کاربرد زبان؛ ۳. تعامل در موقعیت اجتماعی (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۹). بر این اساس و همان‌طور که ون دایک نیز اشاره دارد، گفتمان مفهومی است سه بعدی که به‌صورت زیر می‌توان آن را نمایش داد (۱۳۸۲، ص ۱۷):



شکل ۱. ابعاد سه‌گانه گفتمان

1. discourse
2. N. Fairclough
3. Social practice

گودایناف انسان‌شناس شناختی برجسته نیز به‌همین سیاق، سه روش برای مطالعه و شناخت زبان طرح می‌کند: «روش نحوی، یعنی مطالعه شکل زبان بدون توجه به معانی و کارکردهای اجتماعی آن؛ روش معنایی، یعنی مطالعه معانی زبان و روش عمل‌گرا، یعنی مطالعه کارکردهای اجتماعی زبان» (فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲-۲۴۳).

این تعبیر سه‌بعدی از گفتمان، متناسب با «زبان‌شناسی نقش‌گرا»^۱ است. «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» گرایشی است میان‌رشته‌ای که از سرچشمه‌های بسیار سیراب می‌شود، از جمله آنکه از بسیاری جهات مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا است و مواضع آن را با رویکرد اجتماعی انتقادی بسط و گسترش می‌دهد. از این لحاظ در «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» مفهوم گفتمان و ابعاد آن، مشابه با مفهوم گفتمان در زبان‌شناسی نقش‌گراست، با این تفاوت که بعد اجتماعی - تعامل در موقعیت اجتماعی - گفتمان صرفاً به «بافت موقعیتی و انگیزه‌های کلامی» تقلیل داده نمی‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۳)، بلکه «بافت عام» نیز مورد توجه قرار دارد و منظور از آن کردارهای نهادی شده و ایدئولوژی‌هایی است که در پس و در دل گفتمان‌ها قرار می‌گیرد و نقشی تعیین‌کننده در تولید و بازتولید روابط قدرت در سطوح مختلف جامعه ایفا می‌کند (ون‌دایک، ص ۱۳۸۲). در واقع، با حرکت از «زبان‌شناسی نقش‌گرا»^۲ به سوی «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» شاهد حرکت از «بافت موضعی» به «بافت عام» هستیم که گذشته از گستره‌های وسیع‌تر مانند نهادهای رسمی و ساختارهای قدرتمند، ایدئولوژی پنهان در پس این ساختارها را نیز شامل می‌شود، و بر نقش این عوامل در تولید زبان و متن تأکید می‌کند. در این گذار، همچنین شاهد توسعه مفهوم گفتمان هستیم، از گفتمان به معنای «زبان فراتر از جمله» که موضع زبان‌شناسی صورت‌گرا

۱. Functionalism Linguistics: عموماً واژه "Functionalism" به «کارکردگرایی» ترجمه می‌شود؛ به‌ویژه در علوم اجتماعی، منتها در زبان‌شناسی معادل «نقش‌گرایی» برای این واژه متداول و رایج است. زبان‌شناسی در بطن خود حاوی رویکردهای رقیبی است که این رویکردهای رقیب را در سه سنخ صورت‌بندی می‌کنیم: الف) صورت‌گرایی؛ نظریه زبان‌شناسی صورت‌گرا با تحلیل و توصیفی از زبان سر و کار دارد که در سطح جمله باقی می‌ماند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵). بر این اساس می‌توان زبان‌شناسی «ساختارگرا» دوسوسور و همچنین «زبان‌شناسی زایشی» چامسکی را ذیل این عنوان قرار داد.

ب) نقش‌گرایی؛ در نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا ابعاد ارتباطی زبان مدنظر است. در این رویکرد «از حد و مرز جمله فراتر می‌روند و توجه خود را به چگونگی تأثیرپذیری شکل جمله‌های متن یا گفتگو از جمله‌های پیرامونی خود معطوف می‌کنند» (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ص ۲۷). در این سنخ نظری این باور وجود دارد که «صورت» زبان در خدمت «نقش» آن است.

ج) زبان‌شناسی انتقادی، همان «تحلیل گفتمان انتقادی» است.

است به آنچه گفتمان و زبان را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند و تنیده با مقوله قدرت، سلطه و مقاومت. در معنای جدید «گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌توان گفت و یا درباره‌اش فکر کرد، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند» (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۱۷). چنان‌که پیشتر آمد، «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» رویکردهایی میان‌رشته‌ای‌اند که خاستگاه‌های متعددی دارند. این خاستگاه‌ها را می‌توان در سه حوزه صورت‌بندی کرد:

- پساساختارگرایی؛
- زبان‌شناسی نقش‌گرا؛
- علوم اجتماعی.

پیش از آنکه مباحث مفصل‌تر «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» را بررسی کنیم، ضروری است پساساختارگرایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع الهام رویکرد مذکور مورد بازشناسی قرار گیرد.

پساساختارگرایی

پساساختارگرایی جنبشی است فکری که راه خود را از ساختارگرایی جدا کرده است و به‌سوی چشم‌اندازهای ساختارزدایی‌شده حرکت می‌کند و از این لحاظ انبوهی از اندیشمندان و متفکران را در خود جای می‌دهد؛ مانند فوکو،^۱ لاکان،^۲ دریدا،^۳ دلوز،^۴ گاتاری،^۵ لاکلائو،^۶ موفه،^۷ بارت^۸ متأخر، بوردیو و... . ضمن بررسی آرای متنوع این متفکران با سنخ‌بندی‌های گوناگونی مواجه می‌شویم که هیچ‌کدام مورد اجماع نیست. در ابتدا و در مورد ارتباط «پساساختارگرایی»^۹ و «پسامدرنیسم»^{۱۰} که گهگاه در کنار یکدیگر و به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند، می‌توان گفت که «پساساختارگرایی زمینه

1. M. Foucauld
 2. J. Lacan
 3. J. Derrida
 4. G. Deleuze
 5. F. Guattari
 6. E. Laclau
 7. C. Mouffe
 8. R. Barthes
 9. poststructuralism
 10. postmodernism

فکری و فلسفی پسامدرنیسم» است (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۸۳). همچنان «نش» معتقد است «در حالی که پساساختارگرایی منحصرأ به اندیشه مربوط می‌شود، پسامدرنیسم تغییرات فرهنگی وسیع‌تری را نیز در بر می‌گیرد که با پسامدرنیته به‌عنوان یک صورت‌بندی اجتماعی مرتبط هستند» (نش، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

به‌هرجهت در این فرصت آنچه برای ما اهمیت دارد، بررسی پساساختارگرایی است. «پساساختارگرایی آمیزه‌ای از رشته‌ها را در یک‌جا جمع می‌کند که دغدغه اصلی‌شان عمدتاً زبان است» (بتون و کرایب، ۱۳۸۶، ص ۳۰۲). این جریان فکری مستقیماً از پدیده «چرخش زبانی» نشئت می‌گیرد.

همان‌گونه که بیان شد، پساساختارگرایی مسیر خود را از دل ساختارگرایی آغاز کرد. به‌همین جهت برای شناخت پساساختارگرایی ناچار می‌باید ساختارگرایی را شناخت. «در آثار سوسور و کلاً در نشانه‌شناسی، نشانه، نماد نسبتاً ساده‌ای از برخی واقعیت‌های پیچیده‌تر است. شکل‌گیری نشانه، محصول وحدت «دال» یعنی سویه محسوس نشانه (مثلاً علامت «سگ» روی کاغذ نوشته می‌شود) و «مدلول» یعنی ایده یا تصویر ذهنی‌ای است که دال بر آن دلالت می‌کند (مثلاً در این‌جا تصور یک «سگ» نزد افراد که ممکن است مفاهیم گوناگونی نظیر «بهترین دوست انسان» یا «دقت و مهارت عالی» را در خود جای دهد). مرجع، همان شیء واقعی در دنیای مادی است که نشانه به آن ارجاع دارد (مثلاً در اینجا، یک حیوان خاص که دارای پشم و چنگال است)» (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۳۳۴).

در واقع، نشانه از دو وجه تشکیل شده است: دال^۱ به‌علاوه مدلول^۲. در مقابل، مرجع نشانه در جهان واقعی قرار دارد. «این نکته مهم را باید به خاطر سپرد که مفهوم، همان مدلول است، نه خود شیء. گرایش ما به آن است که فرض کنیم واژه‌ها مانند برچسب به اشیاء چسبیده‌اند. اما زبان‌شناسی ساختار این پیوند را می‌گسلد و بر تفاوت مفهوم و شیء پافشاری می‌کند» (کرایب، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳). در واقع، در ساختارگرایی، نشانه (دال و مدلول) از مرجع جدا می‌شود و معنای آن (مدلول) منوط و مقید به رابطه‌ای می‌شود که با دیگر نشانه‌ها دارد و اینگونه ایده «ساختار شالوده‌ای» پی‌ریزی می‌شود. «جداسازی زبان از مرجع‌هایش این امکان را برای سوسور فراهم کرد که ساختاری شالوده‌ای از

1.signifier

2.signified

نشانه‌ها و قواعدی که به ترکیب نشانه‌ها حاکم است، شناسایی کند» (بتسون و کرایب، ۱۳۸۶، ص ۳۰۰). پس‌ساختارگرایی از این نیز فراتر می‌رود و نه تنها نشانه را از مرجع خود جدا می‌کند، بلکه در درون نشانه، بین دال و مدلول نیز گسست قائل می‌شود. «آنچه ساختارگرایی را به پس‌ساختارگرایی تبدیل می‌کند، حرکتی است که از شرح منسجم ساختارها به تأکید بر قدرت دال‌ها صورت گرفت» (همان، ص ۳۰۴). از این روش نه تنها کل پروژه ساختارگرایی و ایده «ساختار شالوده‌ای» پشت سر گذاشته می‌شود، بلکه کل پروژه «مدرنیته» و «عقلانیت‌گرایی» زیر سؤال می‌رود؛ زیرا بر این اساس «هیچ عمق پنهانی در جهان وجود ندارد و سطح ظاهر در شکل ابتدایی آن بی‌نظم و بی‌معنا است» (کرایب، ۱۳۸۱، ص ۳۳۵). از نظر لاکلائو حرکت از ساختارگرایی به پس‌ساختارگرایی به واسطه گرایش‌های متعدد زیر محقق می‌شود:

۱. بازتدوین منطق معنا در آثار رولان بارت و خلق مفهوم متن متکثر یا چندگانه که دال‌های آن لزوماً به مدلول خاصی وابسته نیستند.
۲. ظهور روان‌کاوی لاکانی که به ایجاد گسست مشابهی در پیوند میان دال و مدلول انجامید.

۳. ظهور جنبش شالوده‌شکنی ژاک دریدا و نشان دادن این نکته که عناصر عدم قطعیت رادیکال را می‌توان در هر نوع ترتیب ساختاری پیدا کرد و اینکه چرا ساختار دلالت یا نشانه نمی‌تواند، موانع خود را در درون خود پیدا کند (مک دانل، ۱۳۸۰، ص ۳۱).

لاکلائو بر آن است که آرای فوکو چه در دوره «دیرینه‌شناسی»^۱ که نوعی پدیدارشناسی مرتبه دوم را ارائه می‌دهد و چه در دوره «تبارشناسی»^۲ در این زمره نمی‌گنجد. «فوکو از جهان خارج و نوعی نظم «فراگفتمانی»، یا ساختاری نهادی حرف می‌زند که گفتمان را تجسم می‌بخشد و گفتمان‌ها از دل آن تکوین پیدا می‌کنند: این موضع‌گیری میان او و دیگر پس‌ساختارگرایان فاصله ایجاد می‌کند» (کرایب، ۱۳۸۱، ص ۲۳). در آرای فوکو دال و بطور کلی، گفتمان، کاملاً آزاد نیست که هر معنایی را بپذیرد، بلکه به واسطه مناسبات قدرتی که درون آن قرار دارد، تثبیت می‌شود.

اگر پس‌ساختارگرایی را آزاد شدن مدلول و معنا از دال بدانیم، در آن صورت آرای

1. archeology

2. genealogy

فوکو از پسااختارگرایی فاصله دارد. اما از یکسو پسااختارگرایی و شهرت «فوکو» با یکدیگر درآمیخته است و از سوی دیگر برخی سنخ‌بندی متمایزی ارائه می‌دهند. برای مثال، اسکات گش برخلاف آنچه تا به اینجا بیان شد، شالوده‌شکنانی چون دریدا، لاکلائو و موفه را در زمره پسااختارگرایان قلمداد نمی‌کند؛ زیرا به اعتقاد او این دست از متفکران «خود را محدود به حیطه متن می‌کنند، در حالی که رویکرد پسااختارگرایان در مخالفت با یکسان‌پنداشتن بدن و میل با متن تعریف می‌شود» (لش، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). از این چشم‌انداز، پسااختارگرایی متناسب با آرای نونیچه‌ای‌هایی نظیر فوکو، دلوز، گوتاری، لیوتار^۱ و... تعریف می‌شود.

بهتر است به جای دامن‌زدن به مجادله‌هایی از این دست، همچون میلنر و براویت، پسااختارگرایی را مفهوم چندوجهی و چندمعنایی بدانیم که جنبش‌های نظری متمایزی را در خود جای می‌دهد، از قبیل واسازی^۲ [شالوده شکنی] دریدا،^۳ نوشته‌های تبارشناسانه فوکو درباره مضمون دانش/قدرت، اشکال گوناگون بازسازی روان‌کاوی در قالب نشانه‌شناسی به دست ژاک لاکان^۴ و دانش ریزوماتیک^۵ ضد فرویدی ژیل دلوز^۶ و فلیکس گوتاری^۷ (۱۳۸۵، ص ۱۶۲). در این میان، «رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان» عمیقاً متأثر از تبارشناسی فوکو و شالوده‌شکنی دریدا است.

دریدا برداشت ساختارگرایانه سوسور از زبان به مثابه نظامی از تفاوت‌ها را بسط و گسترش داد و کوشید تا نشان دهد ساختار زبانی، ثابت نیست و پیوسته در حال تغییر است و از این بابت، ساختار زبانی امری است غیرمتمركز و غیرثابت. «تعلیق بی‌پایان دالی به دال دیگر» مجاللی برای افاده معنای مدلول باقی نمی‌گذارد و هر مدلول باز هم به دالی دیگر تبدیل می‌شود» (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۹۱). به همین جهت نوشتار، صرفاً متشکل از دال‌ها است نه متشکل از نشانه‌ها و «معنا همواره غیرقطعی است، اگرچه میزان عدم قطعیت، خود یک موضوع سیاسی است» (نش، ۱۳۸۴، ص ۴۸). نامعین بودن بی‌پایان معنا شرایط را برای اعمال نوعی ثبات نسبی به واسطه عواملی از قبیل نهاده‌ها،

1. Jean-Francois Lyotard

2. deconstruction

3. Jacques Derrida

4. Jacques Lacan

5. Rhizomatics

6. G. Deleuze

7. F. Guattari

عقاید مشترک و رسوم فراهم می‌کند و این امر، سیاست‌ورزی را ممکن می‌گرداند. هدف دریدا از تأکید به گشودگی نامحدود معنا در واقع «تخریب هر نوع اقتدارگرایی معرفت‌شناختی، اخلاقی و سیاسی و غلبه بر ترس از تغییر» است که خود را در رویکرد و روش «شالوده‌شکنی» باز می‌نمایند (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴).

«دریدا بر این باور است که شیوه‌های مسلط طبقه‌بندی‌کردن جهان، ناگزیر به مفاهیم مخالف آن که یا پنهان‌اند و یا منکوب شده‌اند، متکی است. او به شالوده‌شکنی متن اصرار می‌ورزد تا گزینه‌های مخالف و نهفته‌ای که چشم‌اندازهای مسلط به آن وابسته است، آشکار شود» (ووفیت، ۲۰۰۶، ص ۱۴۶). در واقع «شالوده‌شکنی» افزون بر آنکه نوعی تحلیل نظام‌مند متن و نقد ادبی به شمار می‌رود، نوعی فلسفه و سیاست نیز به محسوب می‌شود که گذشته از دریدا از سوی لاکلائو و موفه نیز بسط و توسعه یافت. دریدا بر آن است که هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد؛ به‌همین سیاق لاکلائو و موفه همه نهادها، هویت‌ها و کردارها و در کل همه چیز را محصول گفتمان می‌دانند و به‌همین جهت، تمایز میان کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی (موضوعی که از سوی فوکو پی‌ریزی می‌شود) را غیر قابل دفاع می‌دانند.

میشل فوکو در کتاب *مراقبت و تنبیه*^۱ (۱۹۷۹) و آثار پس از آن از «دیرینه‌شناسی» به «تبارشناسی» روی آورد. در واقع، «تبارشناسی» از بسیاری جهات، ریشه در مباحث زبانی و گفتمانی پیشین «دیرینه‌شناسی» داشت، با این تفاوت که علاوه بر «کردارهای گفتمانی» بر نقش «کردارهای غیر گفتمانی» در انقیاد، انضباط و برساخت ذهن‌ها و بدن‌ها تأکید دارد. از نظر فوکو، گفتمان، کرداری است که «به‌گونه‌ای نظام‌مند، موضوعات یا ابژه‌هایی را که درباره‌شان سخن می‌گوید، شکل می‌دهد». در تبارشناسی این کردارهای گفتمانی در ارتباط متقابل با کردارهای نهادی مورد بررسی قرار می‌گیرد (اباذری و میلانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲-۱۰۳). بدین ترتیب رابطه قدرت و گفتمان، و قدرت و دانش به‌عنوان بنیادی نظری در رویکرد تبارشناسی تئوریزه می‌شود. بررسی‌های فوکو در این باره به «کنش کلامی جدی» و دانش‌های شبه‌علمی که حوزه‌های علوم انسانی را شامل می‌شود، مانند گفتمان روان‌شناسی، گفتمان جرم‌شناسی، جمعیت‌شناسی و ... محدود می‌شود.

«شکاکیت دائم درباره گفتمان» اصلی‌ترین وجه شباهت رویکرد شالوده‌شکنی و

تبارشناسی است، البته با این تفاوت که «نسبی شدن گفتمان به دست فوکو نه از راه بازسازی ایده «دلالت» بلکه از راه طرح «روابط قدرت» به جای «روابط معنی» صورت گرفت» (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷). در واقع، فوکو کم‌تر از لاکلائو، موفه و دریدا به معنا توجه داشت و «بیشتر به کارکرد گفتمان و نهادهای انضباطی می‌پرداخت» و به همین جهت به ارتباط متقابل کردارهای گفتمانی و نهادی تأکید داشت (نش، ۱۳۸۴، ص ۵۳).

رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان

در مقدمه کوتاه ابتدایی، چشم‌اندازی کلی از «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» ترسیم شد، بی‌آنکه ابعاد متنوع و پیچیده آن بررسی شود. این رویکردها خاستگاه‌های متعدد و متنوعی دارند که پیشتر به اختصار توضیح داده شد. این خاستگاه‌های متنوع و تأثیرگذار از یک سو بیان‌گر جنبه میان‌رشته‌ای این رویکرد است و از سوی دیگر نمایانگر پیچیدگی و تنوع گرایش موجود در آن؛ گرایش‌هایی که با وجود شباهت‌های بسیار تمایزاتی نیز دارند.

فرضیه مشترک تمام این گرایش‌های متنوع این است که زبان به هیچ‌وجه ابزاری خنثی و شفاف نیست که واقعیات را آینه‌وار بازتاب دهد، بلکه ابزاری در خدمت جعل و برساخت اجتماعی واقعیت است و در جهت بسط قدرت و بازتولید نابرابری عمل می‌کند. براساس تفاوت و تمایزهای موجود نیز می‌توان دو گرایش عمده را تمییز داد:

تحلیل گفتمان فوکویی؛

تحلیل گفتمان انتقادی.

تحلیل گفتمان فوکویی

تحلیل گفتمان فوکویی را به اختصار FDA می‌نامند، همچنین گاهی از آن با عنوان «تحلیل گفتمان‌ها»^۱ یاد می‌شود. این رویکرد همان‌گونه که از عنوانش برمی‌آید، بیش از هر چیز وامدار آرای میشل فوکو است، در مقابل رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» شدیداً متأثر از زبان‌شناسی نقش‌گرا است.

ون‌دایک ابهامی را در مفهوم «گفتمان» یادآور می‌شود که از «تفاوتی که میان استفاده

1. the analysis of discourses

انتزاعی از «گفتمان» برای اشاره کلی و عام به یک پدیده اجتماعی و استفاده انضمامی از آن هنگام بررسی یک نمونه مشخص و انضمامی متن و گفتگو وجود دارد» ناشی می‌شود (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ص ۲۰-۲۱). زمانی که تعبیر گفتمان را به‌عنوان «یک اسم قابل شمارش» به کار می‌بریم، مثلاً برای اشاره به یک سخنرانی مشخص، یک گزارش خبری، یک مکالمه مشخص و منفرد، معنای انضمامی‌تر گفتمان را در نظر داریم و زمانی که اصطلاحاتی چون «گفتمان اسلام‌گرا» را به کار می‌بریم، در واقع «نظام بسیار عام گفتمانی و فکری» را در نظر داریم (همان). گاه برای اشاره به گفتمان در معنای عام آن از تعبیر «نظم گفتمانی» استفاده می‌شود و گاه میشل فوکو از تعبیر «صورت‌بندی گفتمانی» در این معنا بهره می‌برد. «گفتمان» در معنای انضمامی آن، موضوع بررسی رویکردهایی مانند «تحلیل گفتگو» و همچنین «تحلیل گفتمان انتقادی» است، در صورتی که FDA معنای عام «گفتمان» را در بر دارد.

در واقع، مفهوم «گفتمان» در رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» و همچنین «تحلیل گفتگو»^۱، «به‌طور کلی به کاربرد زبان مربوط می‌شود که صحبت هرروزه در کنش متقابل را نیز در بر می‌گیرد، در حالی که در رویکرد «تحلیل گفتمان فوکویی» معنای فنی‌تر و تخصصی‌تری از «گفتمان» مورد نظر است که عبارت است از: «نظامی از بیانات که اُبژه‌های را می‌سازد» (پارکر، ۱۹۸۹، ص ۶۱). در این نگرش نحوهٔ برساخت اُبژه و سوژهٔ انسانی از طریق گفتمان محل بحث است.

انگیزه و جهت‌گیری سیاسی در تکوین این رویکرد مانند رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» اهمیت بسیار دارد. گفتمان، نظامی است از کردارهای زبانی که از روابط قدرت و زیرساختارهای اقتصادی و مادی جامعه متأثر است. بدین ترتیب FDA ابعاد انتقادی و عمل‌گرایانهٔ بارزی دارد؛ پس در انتخاب موضوعات و نتایج تحلیل، بر ابعاد و برد سیاسی-اجتماعی تمرکز و تأکید می‌شود. به‌همین منظور، پارکر معتقد است: «تحلیلگران گفتمان می‌باید به نظریاتی که مبنای مادی ستم را مورد بررسی قرار می‌دهند (سرمایه‌داری، استعمارگرایی و پدرسالاری) نزدیک شوند» (پارکر، ۱۹۹۲، ص ۴۰).

از منظر این رویکرد، گفتمان‌ها در درون متون مندرج‌اند و گفتمان با ابزار متن و در دل آن محقق می‌شود. متن، نمود مادی گفتمان است، حال آنکه گفتمان‌ها «عرصه‌های قاعده‌مند زبانی» به منزلهٔ فرآیندی ارتباطی‌اند (نوذری، ۱۳۸۰). در رویکرد «تحلیل

گفتمان فوکویی» معنای وسیعی از «متن» در نظر است که گذشته از متون نوشتاری، تصاویر، اصوات، موسیقی و متون چندرسانه‌ای و... را نیز در بر می‌گیرد.

آنچه در این رویکرد اهمیت ویژه‌ای دارد، جنبه «سوژه‌سازی» و «اُبژه‌سازی» گفتمان است که به انقیاد، انضباط و همچنین برساخت ذهن و بدن منجر می‌شود و تولیدکننده روابط قدرت در میان هویت‌های گوناگون اجتماعی است. «گفتمان‌ها به دو شیوه اثرگذارند: نخست آن‌که موقعیت‌های سوژه^۱ را فراهم می‌آورند، یعنی چگونگی مشارکت ما در زندگی اجتماعی را می‌سازند؛ و دوم آنکه، گفتمان‌ها اُبژه‌ها^۲ را می‌سازند. هستی‌ها^۳ و فرایندها به واسطه به‌کاربردن لغاتی خاص، شأن عینی^۴ می‌یابند (ووفیت، ۲۰۰۶، ص ۱۴۷). اصطلاح «سوژه» اغلب واجد دو معنا است: الف) شخصی که فاعل کنش^۵ است و ب) شخصی که تابع چیزی است^۶. در آرای فوکو هر دو معنا استفاده می‌شود. به‌طور کلی در زبان‌های انگلیسی و فرانسه «سوژه» چند معنا دارد. «معنای لفظی آن بر تابعیت، انقیاد و فرمانبرداری دلالت می‌کند. در دستور زبان، به معنای نهاد، فاعل، مسند^۷ و یا مبتدا به کار می‌رود. در منطق، سوژه به موضوع در تقابل با محمول اطلاق می‌شود. اما در فلسفه به معنای گوهر، ذات، وجود مقوم و ذهن و فاعل شناسنده به کار می‌رود. در روان‌شناسی به معنای ذهن و «خود» مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی فوکو از این واژه سود می‌جوید، تمامی یا اکثر معانی مزبور را در نظر دارد، اما در پاره‌ای موارد، تنها یکی از این معانی را به کار می‌گیرد» (ضمیران، ۱۳۸۴، ص ۱۱). با وجود معانی گسترده‌ای که بیان شد، فوکو اغلب به دو معنای نخست «سوژه» تأکید دارد که واجد نوعی دوگانگی است؛ بدین معنا که سوژه هم فاعل قدرت است و هم مفعول آن.

تأکید مستمر فوکو به نحوه و ساخت خودسرانه «سوژه» در شبکه‌ای از بازی‌های زبانی و یا بازی‌های قدرت موجب اتخاذ موضعی پسااومانیستی می‌شود. «روشنگری اومانیسم را به وجود می‌آورد و انسان را در مرکز عالم قرار می‌دهد. اما این انسان با فرد متفاوت است» (فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷). فوکو با تمرکززدایی از سوژه در واقع از فرد

1. subject position
2. objects
3. entities
4. objective status
5. subject
6. subjected

در مقابل انسان دفاع می‌کند، هرچند معتقد است شاهد «پایان امر فردی» هستیم، و این عبارتی است که تقابلی دردناک با اصطلاحی دارد که آدورنو و هورکهایمر در اواخر عمر خود بسیار استفاده می‌کردند.

«تحلیل گفتمان فوکویی» به‌رغم عنوان آن، افزون بر آرای فوکو از جنبش‌های فکری و نظری دیگر نیز بهره می‌برد. بورمان^۱ (۱۹۹۶) در این مورد چهار منبع فکری تأثیرگذار را بر می‌شمارد: الف) آرای میشل فوکو؛ ب) نظریات ژاک دریدا؛ ج) روان‌کاوی؛ د) رویکرد انتقادی و تاریخی به روان‌شناسی که زمینه سیاسی و ایدئولوژیک تکوین گفتمان روان‌شناسی را به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی و درمانگاهی^۲ مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع، FDA نخست در انتقاد از روان‌شناسی آکادمیک و پوزیتیویستی پی‌ریزی شد تا بلکه دلالت‌های سیاسی این رشته را در طول تاریخ تکوین آن از جهات مختلف نظری و روش‌شناختی برملا سازد.

خود میشل فوکو به‌همین شیوه به تحلیل گفتمان‌های متنوعی پرداخته است که غالباً در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرند و آنها را می‌توان گفتمان‌های شبه‌علمی نامید. مانند گفتمان روان‌شناسی، گفتمان پزشکی، گفتمان علوم انسانی، گفتمان جرم‌شناسی، گفتمان روان‌کاوی، گفتمان سکس‌پژوهی^۳... این شیوه مایه الهام متفکران و پژوهشگران دیگری نیز قرار گرفته است.

از نخستین پیشگامان این رویکرد، ادوارد سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳) است. آرای سعید همچون آرای فوکو گستره وسیعی دارد و به‌ویژه تبعات نظری عمیقی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در «مطالعات پسااستعمارگرایی» و «شرق‌شناسی» به‌جا گذاشته است. او در کتاب مشهور خود شرق‌شناسی (۱۹۷۸) رویکرد «تحلیل گفتمان فوکویی» را دنبال می‌کند. در این کتاب، گفتمان «شرق‌شناسی» به‌واسطه متون گوناگونی چون نوشته‌های رمان‌نویسان، شاعران، سیاست‌مداران، شرق‌شناسان، متفکران و... مورد تجزیه و تحلیل و مطالعه دقیق قرار می‌گیرد. «سعید با الهام از اندیشه‌های میشل فوکو، مجموعه این نوشته‌ها درباره شرق را به‌عنوان یک گفتمان مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده سعید، نوشته‌ها... باعث به‌وجودآوردن نظمی آکادمیک شده که فرهنگ غرب از طریق آن

1. Burman

2. clinical

3. sexology

«شرق» را تولید کرده است» (عضدانلو، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

پژوهش دیگری که می‌توان آن را در زمره FDA قرار داد، تلاشی است که آنگ^۱ در کتاب جستجوی مذبحخانه مخاطب^۲ (۱۹۹۱) به‌عمل می‌آورد. «مطالعه آنگ به گفتمان‌های سازمانی درباره پیام‌گیران تلویزیونی متمرکز است. این پیام‌گیران به‌صورت طبیعی وجود ندارند و نمی‌توان فرض کرد که وجود دارند. گفتمان‌های خاصی این پیام‌گیران را به‌وجود می‌آورند تا آنها را بشناسند و بر آنها اعمال نفوذ کنند» (استرنیاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۷). برخی از صاحب‌نظران برجسته دیگر که به‌ویژه از جهت روش‌شناسی توسعه هرچه بیشتر FDA را فراهم ساخته‌اند، عبارتند از: وندی هولوی^۳، اریکا بورمن^۴ و ایان پارکر^۵. با وجود آنکه ابعاد روش‌شناختی از ابعاد نظری رویکرد FDA جدا نیست، در این مجال سعی شد، بیشتر جوانب نظری رویکرد فوق بررسی شود.

تحلیل گفتمان انتقادی

زبان‌شناسی انتقادی - تحلیل گفتمان انتقادی - از بسیاری جهات یکی از رویکردهای کلامی زبان‌شناسی نقش‌گرا محسوب می‌شود، گرچه این رویکرد با پذیرفتن تأثیرات عمیق و جانبی از حوزه‌ها و رشته‌های مختلف از زبان‌شناسی نقش‌گرا درمی‌گذرد و وارد فضای باز و میان‌رشته‌ای می‌شود که دغدغه‌های بارز انتقادی و سیاسی را به‌همراه دارد. «زبان‌شناسی انتقادی، تحلیل زبان‌شناختی متون و گفتمان با رویکرد اجتماعی است و از نظر روش‌شناسی از مفاهیم و روش‌های مرتبط زبان‌شناسی نقشی - نظام بنیاد - که توسط مایکل هالیدی توسعه یافت، بهره می‌جوید» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵).

تأثیرگذاری زبان‌شناسی نقش‌گرا تا آنجا است که گاه زبان‌شناسی انتقادی یکی از رویکردهای کلامی آن به‌شمار می‌رود و این امر هم از جهت نظری و هم از جهت روش قابل پیگیری است. برای مثال، زبان‌شناسی انتقادی مفهوم «گفتمان» را از زبان‌شناسی نقش‌گرا وام گرفته است و آن را در شئون وسیع‌تر اجتماعی بسط و

1. Ang

2. Desperately Seeking the Audience

3. Wendy Holway

4. Erica Burman

5. Ian Parker

گسترش می‌دهد، همچنین روش «تحلیل گفتمان» در زبان‌شناسی نقش‌گرا تبدیل به «تحلیل گفتمان انتقادی» می‌شود. از این‌رو زبان‌شناسی انتقادی را «تحلیل گفتمان انتقادی» و یا به اختصار CDA نیز می‌نامند. با وجود این نمی‌توان تأثیرپذیری زبان‌شناسی انتقادی را صرفاً به زبان‌شناسی نقش‌گرا تقلیل داد؛ «از دیگر خاستگاه‌های فکری زبان‌شناسی انتقادی که در سال‌های اخیر برجسته‌تر شده و شاید هم کمتر جنبه زبان‌شناختی داشته، نظریه عمومی جامعه‌شناسی و مفاهیم مرتبط با مفهوم ایدئولوژی است» (المکیر، ۲۰۰۰، ص ۹۱).

در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی ذیل دو سنت معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد. از یک سو این رهیافت به «موقعیت‌های رهایی‌دهنده انتقادی» تعلق دارد و برخلاف پوزیتیویست‌ها نه تنها واقعیت به‌عنوان چیزی در بیرون در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه این واقعیت به وسیله علایق رقابت‌کننده نظام‌های سیاسی و اجتماعی ویژه تولید می‌شود، درست در جایی که دانش برای خدمت به این قدرت‌ها کنترل می‌شود. در این رویکرد، محققان تلاش می‌کنند تا افراد فاقد قدرت را مورد توجه قرار دهند و با مشخص کردن موقعیت نابرابریشان، در درون فرایندی فعال از دانش رهایی‌دهنده مشترک، سبب دگرگونی مناسبات نابرابر جامعه شوند (گریج، ۲۰۰۷، ص ۷). از سوی دیگر تحلیل گفتمان انتقادی متعلق به «برساخت‌گرایی / تفسیرگرایی» است. این سنت‌های معرفت‌شناختی فرض می‌گیرند که هیچ دانش عینی مستقل از فکر کردن وجود ندارد و دانش، برساخته ذهنی مبتنی بر نشانه‌ها و نمادهای مشترکی است که به وسیله اعضای یک فرهنگ مشخص می‌شود. در این سنت، تمرکز محقق بر کشف راهی است که مردم تجربیاتشان در جهان‌هایی را که در آن زندگی می‌کنند، تفسیر می‌کنند. همچنین این امر که چطور بافت حوادث و موقعیت‌های گوناگون مردم در درون شرایط اجتماعی گسترده‌تر بر شیوه برساخته‌شدن ادراک تأثیر می‌گذارد، مورد تأکید این سنت‌ها است (همان، ص ۸).

در مجموع، حوزه‌های تأثیرگذار بر این‌گرایش را می‌توان سه حوزه دانست: زبان‌شناسی نقش‌گرا، علوم اجتماعی و پساساختارگرایی. در رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» برخلاف رویکرد FDA، بیش از آنکه توجه و تأکید بر صورت‌بندی گفتمانی و یا گفتمان به معنای «عام» باشد، علائق مشخص زبان‌شناسی نقش‌گرا پی‌گیری می‌شود که بر بررسی گفتمان در معنای انضمامی آن، به‌عنوان «یک اسم قابل شمارش»، مبتنی

است (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲). حتی نقش برخی از تحلیلگران گفتمان انتقادی چون فرکلاف که از بسیاری جهات به مبانی تعریف فوکو از گفتمان وفادارند «در وهله نخست، انضمامی‌تر ساختن مباحث فوکو و علاوه بر آن، روشمند ساختن پژوهش‌های تحلیل گفتمانی است» (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹، ص ۷۷).

بدین ترتیب با تبدیل گفتمان از نظامی خودبسنده، انتزاعی و عام و تنیده در روابط قدرت به گفتمان در معنای انضمامی آن، استفاده از مفاهیم میانجی از قبیل «ایدئولوژی» و یا «دانش انضمامی»^۱ ضرورت می‌یابد تا ارتباط گفتمان با ساختارهای پهن‌دامنه اجتماعی و به‌ویژه روابط سلطه و قدرت میان گروه‌های اجتماعی کماکان حفظ شود و در پی آن قابلیت اتخاذ رویکرد انتقادی و سیاسی نیز وجود داشته باشد. همان‌گونه که خاطر نشان شد CDA از جهات بسیار، ملهم از گرایش‌های متأخر علوم اجتماعی است که از آن با عنوان «چرخش فرهنگی» و به‌ویژه «چرخش زبانی» یاد می‌شود. چنان‌که برخی معتقدند CDA «گرایشی است که از بطن جامعه‌شناسی جوانه زده است» (دبیر مقدم، ۱۳۷۸، ص ۴۰۸). این امر به‌ویژه در مورد جایگاه مفاهیمی مانند «ایدئولوژی» و «هژمونی» در ابعاد نظری و همچنین روش‌شناختی این رویکرد کاملاً مشهود است.

تأثیرگذاری جامعه‌شناسی در مواضع معرفت‌شناختی CAD نیز قابل پی‌گیری است، چنان‌که «هامرسلی»^۲ (۱۹۹۷) مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی را از بنیان‌های فلسفی رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی برمی‌شمارد. زبان‌شناسی انتقادی به‌هیچ‌وجه محقق را بی‌طرف و ابزار تحقیق را ابزاری خنثی نمی‌داند، بلکه مانند نظریه انتقادی محقق و تحقیق به‌منزله کنشگر و کنشی هدفمند و در نتیجه مسئول در عرصه اجتماعی و حوزه پژوهش ارزیابی می‌شوند.

گرایش‌های انتقادی و سیاسی این رویکرد در دو حوزه اعمال می‌شود: نخست موضوعی که جهت بررسی برگزیده می‌شود؛ و دوم، نتایج عملی و اجتماعی که از پژوهش انتظار می‌رود. درکل، هدف، ایجاد تغییر اجتماعی است و از این جهت CDA «نقش گفتمان در (باز)تولید و همچنین به‌چالش کشیدن سلطه» را تشریح می‌کند (ون‌دایک، ۱۹۹۳، ص ۲۴۲). درواقع، مطالعه و بررسی چگونگی بازتولید نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی از راه گفتمان دغدغه اصلی این رویکرد است. «ویژگی متمایز

1. background knowledge

2. Hammersly

CDA این است که از دو سو مداخله می‌کند، هم از سمت گروه‌های ستم‌دیده و تحت سلطه و همچنین علیه گروه‌های سلطه‌گر. این امر آشکارا نمایانگر علائق رهایی‌بخش و محرک این رویکرد است» (فرکلاف و وداک، ۱۹۹۷، ص ۲۵۹).

در این باره، فرکلاف (۱۹۸۹) به دو جنبه از رابطه زبان و قدرت اشاره می‌کند: نخست زمانی که قدرت در پس *behind* زبان است؛ برای نمونه می‌توان به استنادارشدن لهجه و تلفظ طبقه سوداگر انگلستان که در دوران پایانی فئودالیسم در جنوب شرقی این کشور پدیدار شد، اشاره کرد. این امر سبب شد تا بسیاری از مردم طبقات و مناطق مختلف کشور انگلستان که با این لهجه آشنا نبودند برای اشتغال، آموزش و غیره با تنگنا مواجه شوند. در چنین حالتی ساختارهای عینی قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد.

در حالت دوم، قدرت در درون *in* - زبان عمل می‌کند. «در این روایت فرض بر آن است که قدرت سیاسی در وهله نخست، امری زبان‌شناختی است که سوژه‌های خود را بازتولید می‌کند» (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۴، ص ۹۴).

در این حالت کنترل یا ایجاد محدودیت برای طرف ضعیف در سه وجه گفتمان مطالعه می‌شود:

مضامین: چه چیزی گفته می‌شود.

روابط: چه الگویی از روابط اجتماعی در گفتمان مندرج است.

فاعل‌ها: افراد، کدام «موقعیت‌های فاعلی» را به خود اختصاص می‌دهند (همان، ۱۳۷۹، ص ۷۹-۷۸).

مواضع CDA به‌طور مشخص مبتنی است بر رابطه متقابل گفتمان و ساختارهای اجتماعی وسیع‌تر که عموماً گونه‌ای رابطه‌ای دیالکتیکی در نظر گرفته می‌شود. در واقع پایه‌های نظری رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «به این دیدگاه استوار است که بین رخداد‌های «خُرد» (از جمله رخداد‌های کلامی) و ساختارهای «کلان» پیوندی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۲۷). این امر از دیدگاه ون‌دایک با میانجی‌گری مفهوم «ایدئولوژی» میان ساختارهای «کلان» اجتماعی و رخداد‌های «خُرد» کلامی امکان‌پذیر است (۱۳۸۲، ص ۴-۱۹۳).

فرکلاف تا حدودی رویکردی متمایز اتخاذ می‌کند و «نهاد اجتماعی» را سطح میانی بر ساخت اجتماعی قلمداد می‌کند. هرچند در رهیافت او نیز در نهایت امر، «صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی» مسلط در نهاد اجتماعی است که عامل ارتباط

سطوح کلان و رخدادهای خرد کلامی تلقی می‌شود (۱۳۷۹، ص ۴۸-۴۲). آنچه این تمایز را تأمل برانگیز می‌سازد، تقابل رویکرد شناختی-اجتماعی ون‌دایک است در مقابل رویکرد فرهنگی-اجتماعی فرکلاف که به نوبه خود مبتنی است بر تعاریف متفاوتی از ایدئولوژی.

اسلاوی ژیزک^۱ سه معنای متفاوت مفهوم ایدئولوژی را از هم تفکیک می‌کند: «ایدئولوژی به عنوان آموزه یا مجموعه‌ای از باورها؛ ایدئولوژی به عنوان چیزی که در عملکردها و نهادها عینیت می‌یابد؛ و سرانجام ایدئولوژی به عنوان «شبکه‌ای مرموز از نگرش‌ها و پیش‌انگاره‌های مطلق، نسبتاً خودانگیخته که شکل‌دهنده سوبه تقلیل‌ناپذیر بازتولید کنش‌های غیرایدئولوژیک (اقتصادی، حقوقی، سیاسی، جنسی و ...) است» (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸-۱۱۹). تعریف دوم برابر با آرای آلتوسر، گرامشی، پشو، فوکو و بوردیو (سه متفکر آخر به دلیل رواج تعبیر اول از اصطلاح «ایدئولوژی»، از آن استفاده نمی‌کنند) است و همچنین آرای فرکلاف نیز نزدیک به این موضع است. درحالی‌که ون‌دایک معنای سوم را بسط می‌دهد. او تمرکز خود را به ایده «شناخت اجتماعی» معطوف می‌کند و از این منظر معتقد است «ایدئولوژی‌ها شناخت‌های اجتماعی بنیادینی هستند که اهداف، منافع و ارزش‌های اساسی گروه را منعکس می‌کنند» (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴). بر این اساس، ون‌دایک هم بر ابعاد ذهنی و هم بر ابعاد اجتماعی «ایدئولوژی» تأکید می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی گرایش‌هایی را پوشش می‌دهد که از برخی جهات با هم متفاوت‌اند. این امر به‌ویژه از جهت روش‌شناسی، تأکید بر جنبه‌های خاص و همچنین شیوه اجرا مشهود است. این تفاوت‌ها عمدتاً بر مبنای چارچوب‌های نظری مختلف، پیش‌فرض‌های فلسفی متمایز و همچنین سنت‌های ملی و محلی گوناگون مستقر شده‌اند. فرکلاف، ون‌دایک و وُداک^۲ سه تن از شاخص‌ترین متفکران و پژوهشگران این حیطه‌اند.^۳ پیشتر به صورت تلویحی به آرای فرکلاف و ون‌دایک پرداخته شد:

فرکلاف موضعی مارکسیستی درباره تضاد اجتماعی اتخاذ می‌کند و به بازتولید نابرابری اجتماعی موجود به واسطه صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی نظر دارد.

1. S. Zizek

2. Vodak

۳. پژوهشگران و نظریه‌پردازان دیگر این عرصه عبارت‌اند از: هاج، کراس، گلدمن، گراول، فاولر و پنی‌کوک.

از سوی دیگر «ون‌دایک به نقش شناخت اجتماعی در فهم و تفسیر کردارهای گفتمانی توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد». شناخت اجتماعی از نظر ون‌دایک جزئی از ایدئولوژی است که کارکردهای مشخص اجتماعی مانند حفظ همبستگی و ساخت هویت دارد و بر این پایه روابط میان‌گروهی را نیز سامان می‌دهد (ووفیت، ۲۰۰۶، ص ۱۳۸).

اهمیت و ویژگی وُداک در برشمردن سطوح متفاوتی از بافت گفتمان است. او چهارسطح را بدین ترتیب تمییز می‌دهد: ۱. کاربرد واقعی و آنی زبان یا متن؛ ۲. رابطه بین گفتارها^۱، متون، گفتمان‌ها و ژانرها؛ ۳. بافت غیر- زبان‌شناختی^۲ اجتماعی و نهادی گفتمان؛ ۴. بافت‌های سیاسی-اجتماعی و تاریخی. با وجود تمایز و تنوع آراء نزد متفکران CDA همه بر این امر متفق‌اند که گفتمان در بازتولید روابط قدرت موجود در ساختارهای اجتماعی گسترده، نقش تأثیرگذاری ایفا می‌کند و بدین جهت توجه و تمرکزشان به شیوه‌هایی است که گفتمان نابرابری اجتماعی را تقویت می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد.

یکی از ویژگی‌های بارز CDA توجه و تأکید هم‌زمان آن بر تولید و مصرف گفتمان است؛ از این منظر، موضوع اصلی گفتمان‌کاوی «دو بعد اساسی دارد: تولید و دریافت» (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶). در واقع در تحلیل انتقادی گفتمان هم به رمزگذاری^۳ و هم رمزگشایی^۴ متون در بطن مفاهیمی از قبیل ایدئولوژی و هژمونی عنایت ویژه‌ای می‌شود. در این رویکرد، قابلیت مقاومت در مقابل خوانش مرجح متن و گفتمان برای مخاطب محفوظ است که این قابلیت خود به واسطه عوامل و موقعیت‌های اجتماعی گوناگون زمینه‌ای^۵ می‌شوند. از این جهت گفتمان‌کاوی انتقادی امکان اعمال مقاومت از سوی مخاطب را درباره پذیرش خوانش مرجح گفتمان، به واسطه بافت‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد.

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «گفتمان و متون مربوط به آن را به مثابه عینیت یافتن مفروضات ایدئولوژیک لحاظ می‌کند» (ووفیت، ۲۰۰۶، ص ۱۴۰). از این جهت متن،

-
- 1.contexts
 - 2.utterances
 - 3.extra- linguistic
 - 4.coding
 - 5.decoding
 - 6.contextualized

نمود مادی گفتمان تلقی می‌شود. در این رویکرد نیز مانند تحلیل گفتمان فوکویی صرفاً متون نوشتاری یا کلامی مورد بررسی قرار نمی‌گیرند، بلکه اقسام غیرزبانی بازنمایی مانند تصویر و موسیقی، حجم و ترکیب آنها با یکدیگر نیز مشمول نقد و بررسی قرار دارند. متن در این رویکرد پدیده‌ای چندنشانه‌ای^۱ است؛ زیرا ممکن است در ساخت خود چند شکل بازنمایی را ترکیب کرده باشد، مانند تبلیغ تلویزیونی که حاوی گفتار، نوشتار، موسیقی، تصویر و در کل نظام‌های نشانه‌شناختی متنوع است.

مقایسه رویکرد تحلیل گفتمان فوکویی و تحلیل انتقادی گفتمان

از بسیاری جهات رویکردهای FDA و CDA مشابه یکدیگرند. این امر در وهله نخست در رویکرد انتقادی هر دو به تحلیل گفتمان هویدا است و به همین دلیل ذیل «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر هر دو این رویکردها بر مبانی نظری و همچنین سنت‌های مشترکی استوارند که می‌توان به پسا ساختارگرایی و همه جنبش‌های فکری منسوب به آن اشاره کرد.

در این مسیر البته FDA بیشتر از CDA به مبانی نظری و روش‌شناختی پسا ساختارگرایی پایبند است، این امر در تأکید FDA بر «نظم گفتمان» یا گفتمان به معنای عام بروز می‌یابد. در مقابل رویکرد CDA افزون بر پسا ساختارگرایی از رشته‌های مجاور مانند زبان‌شناسی نقش‌گرا، چرخش فرهنگی در علوم اجتماعی و روان‌شناسی (به‌ویژه روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی گفتمانی) تأثیر پذیرفته است که این امر در علاقه CDA به مبانی و مفاهیمی چون گفتمان انضمامی، ایدئولوژی و شناخت نمود می‌یابد.

بیشتر به‌طور تلویحی به نقاط اشتراک و افتراق این دو رویکرد اشاره شد، منتها در این قسمت با وضوح بیشتر و البته به اجمال این موضوع بررسی می‌شود. در مورد مشترکات این دو رویکرد می‌توان اشاره کرد که در هر دو رویکرد موضوعات مورد بررسی اساساً سیاسی است و این امر بیانگر ابعاد سیاسی و انتقادی رویکردهای مذکور است. همچنین از آنجایی که در این دو رویکرد، تحقیق ابزاری خنثی نیست و محقق کنشگری هدفمند قلمداد می‌شود. بر این اساس، این فرضیه وجود دارد که تحلیلگر می‌باید برای مداخله سیاسی وارد عمل شود تا بدین صورت تأثیرات مخرب زبان را

1. multi-semiotic

آشکار سازد. این امر علاوه بر آن که ابعاد سیاسی را نمایان می‌سازد، نشان از پیش فرض‌های معرفت‌شناسی پسااثبات‌گرایانه این دو رویکرد دارد. به‌طور کلی می‌توانیم اصول موضوعه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی که بیشتر رویکردهای گفتمانی در آن اشتراک نظر دارند را چنین خلاصه کنیم:

آنچه مهم و تعیین‌بخش است، کنش و درک ما از واقعیت است و نه خود واقعیت؛ زیرا تا واقعیت ادراک نشود وجودش برای ما بی‌معنا است.

ادراک واقعیت به وسیله زبان صورت می‌گیرد. زبان، خود نیز در بسترهای گفتمانی شکل می‌گیرد. پس واقعیت صرفاً از منظر گفتمانی مشاهده‌پذیر و قابل درک می‌شود.

زبان، بازتابنده صرف واقعیت‌های از پیش موجود نیست. ما با زبان، نمودهایی از واقعیت را خلق می‌کنیم و به ساخت واقعیت یاری می‌رسانیم.

هر گفتار و نوشتار، کنش و جریانی اجتماعی است.

گفتمان‌ها، هم فهم ما را از واقعیت شکل می‌دهند و هم تصویری که از خود داریم.

گفتمان‌ها بافتمند هستند و نهادها و بافت‌های اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در تحول،

حفظ و انتشار یک گفتمان دارند.

علم و دانش، پدیده‌های گفتمانی و در نتیجه ایدئولوژیکی-تاریخی هستند (قجری،

۱۳۸۷).

از جهتی دیگر در هر دو گرایش، تحقیقات و کارهای تجربی بر متن متمرکز است و متن را در معنای صرفاً نوشتاری آن نمی‌بینند، بلکه فراتر از آن اقسام غیرزبانی بازنمایی و همچنین متون چندنشانه‌ای را به‌عنوان داده‌های پژوهشی به خدمت می‌گیرند.

با وجود این مشترکات از جهاتی چند تفاوت‌های بارزی نیز وجود دارد، از جمله

آن که در رویکرد «تحلیل گفتمان فوکویی» علاوه بر آنکه معنای عام «گفتمان» مد نظر است، «گفتمان» به‌عنوان هستی مستقلی در نظر گرفته می‌شود که به‌طور نسبی

خودگردان است. به‌همین علت هیچ‌گونه تلاشی در جهت برقراری ارتباط میان گفتمان،

محتوا و عاملان آن با صورت‌بندی اجتماعی و ساختار اجتماعی ویژه به‌عمل نمی‌آید

(ووفیت، ۲۰۰۶). در مقابل CDA گفتمان انضمامی را با بررسی ویژگی‌های جزئی‌تر

زبانی توسعه می‌دهد و تفسیری که از گفتمان ارائه می‌دهد، آشکارا مرتبط با زمینه

اجتماعی و سیاسی است. در این رویکرد، گفتمان انضمامی در نقش تولیدکننده و

بازتولیدکننده ساختارهای وسیع‌تر اجتماعی عمل می‌کند.

تفاوت دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، حول مضمون «ایدئولوژی» شکل می‌گیرد. «تحلیل گفتمان انتقادی» به تقاطع سه مفهوم قدرت، ایدئولوژی و گفتمان می‌پردازد (ونینگر، ۲۰۰۸، ص ۱۴۵). «تحلیل گفتمان انتقادی» برای برقراری ارتباط میان ساختار کلان اجتماعی و پدیده خرد کلامی به میانجی‌گری مفهوم «ایدئولوژی» نیازمند است که این امر به اهمیت این مفهوم صحه می‌گذارد. بدین ترتیب فرکلاف (۱۹۹۲) مطالعه ایدئولوژی را دغدغه اولیه تحلیل گفتمان انتقادی می‌داند. درمقابل تحلیل گفتمان فوکوی با مفهوم ایدئولوژی به‌ویژه در معنای کلاسیک مارکسیستی آن ناسازگار است. فوکو به دلایل خاص از این مفهوم رویگردان است. به اعتقاد او خواه‌ناخواه واژه ایدئولوژی در تقابل با چیزی مانند حقیقت ظاهر می‌شود. دوم اینکه، این واژه به‌اجبار به چیزی مانند سوژه استعلایی دلالت دارد، همچنین این واژه در رابطه با آنچه زیرساخت‌ها یا عوامل تعیین‌بخش مادی پنداشته می‌شود وجهی ثانوی و درجه دوم دارد (میلز، ۱۹۹۷، ص ۳۲۱). درواقع، در آرای فوکو و به پیروی از آن در رویکرد FDA مفهوم گفتمان و همچنین صورت‌بندی گفتمانی جایگزین مفهوم «ایدئولوژی» است، که این امر خود بیانگر خودبستگی و خودگردانی مفهوم «گفتمان» است.

تمایز دیگر میان این دو رویکرد در مورد «شناخت» ظاهر می‌شود. در FDA برخلاف رویکردهای گفتمانی دیگر، گفتمان بازنمایی ساده، شامل فرایندهای معین شناختی نیست. درواقع، یکی از ابعاد «تحلیل گفتمان فوکوی»، انتقادی است که به تصورات کلاسیک درخصوص شناخت و نقش آن در رفتار اجتماعی ابراز می‌شود، انتقاداتی که از این منظر به «تحلیل گفتمان انتقادی» و به‌ویژه آرای ون‌داپک نیز وارد است.

این امر از بعد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیز قابل پیگیری است. رویکرد CDA، با صبغه زبان‌شناختی، بیش از FDA در تنظیم روش‌های نظام‌مند مطالعاتی کوشیده است، هرچند نقش پررنگی برای سلايق خودسرانه محقق قائل است. از جمله این کوشش‌ها ارائه معیارهایی برای ارزیابی کیفی تحقیق است؛ یوگر: تمامیت،^۱ ون‌دایک: قابلیت دسترسی،^۲ وداک و اسکولن: سه‌گانه‌سازی رویه‌ای^۳ را به‌عنوان معیارهایی برای

-
1. Completeness
 2. Accessibility
 3. Triangulation procedures

ارزیابی کار خود معرفی کرده‌اند (میر، ۲۰۰۱، ص ۲۹). در آن سو مزیت عمده FDA تأثیر و نفوذ متقابلی است که بر عالم نظرورزی، به‌ویژه بر تولید دانش اجتماعی دارد. در پایان باید توجه داشت «تحلیل گفتمان فوکوی» مبتنی بر پارادایم جدیدی از مفهوم قدرت است که در آرای فوکو پی‌ریزی می‌شود. در این پارادایم جدید، «قدرت» کیفیتی است سیال، مولد و متکثر در سطوح مختلف جامعه که درون ساختار وجودی سوژه نفوذ می‌کند و به‌واسطه کردارهای گفتمانی و کردارهای اجتماعی بسط و توسعه می‌یابد. اما در میان متفکران CDA قدرت جنبه انباشتی و ابزاری دارد و از این جهت قدرت را به سلطه تقلیل می‌دهند. «یکی از مفاهیم کلیدی فوکو این است که قدرت، «تولیدکننده» پدیدارهای جدید اجتماعی است» (گرینگ و رافانل، ۲۰۰۷، ص ۱۰۱). قدرت از این منظر «نه تنها بر فرمان‌برداران بلکه بر فرمانداران و حاکمان نیز اعمال می‌شود و نظم و انضباط خاص خود را به ذهنیت، رفتار و گفتار آنها تحمیل می‌کند» (سلطانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). هرچند هر دو رویکرد برای قدرت خرد یعنی کردارهای گفتمانی و نقش آن در تولید و بازتولید روابط قدرت اهمیت ویژه‌ای قائلند، با این وجود مفهوم‌پردازی قدرت این دو رویکرد اساساً متمایز است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر پژوهشی است نظری و متعاقباً روشی که در این تحقیق به کار رفته، روش توصیفی و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات از طریق روش اسنادی صورت گرفته است. در این مقاله تلاش شد مبانی «رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» بررسی شود که برای این منظور در بدو امر به تأسی از وندایک تعریف سه بعدی از گفتمان ارائه شد. در واقع «گفتمان»، مفهومی پیچیده‌تر از «زبان» است که از سه بعد تشکیل شده است: الف) برفراری ارتباط میان باورها (شناخت)؛ ب) کاربرد زبان و ج) تعامل در موقعیت اجتماعی (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۹).

«رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» گرایشی است بین‌رشته‌ای که در حوزه‌های مطالعاتی گوناگون، نظیر مطالعات فرهنگی و مطالعات ارتباطی، کاربرد و کارایی دارند. همچنین این رویکرد از جریان‌های فکری متعددی نشئت گرفته که عمده‌ترین آن «پساساختارگرایی» است.

پساساختارگرایی به شدت متأثر از «چرخش زبانی» است و از این حیث یکی از پیشگامان «چرخش زبانی» نیز محسوب می‌شود. در بطن پساساختارگرایی شکاف و تمایزات مختلفی وجود دارد و این امر در مورد مقوله «زبان» هم صدق می‌کند. در این ارتباط رویکرد «شالوده‌شکنانی» همچون دریدا، لاکلائو و موفه به زبان را می‌توان متمایز با رویکرد «نونیچه‌ای‌هایی» همچون فوکو قلمداد کرد. «موضوع مهم در نظریه گفتمان، وضعیت فراگفتمانی است، که از نظر سنت اول یک امر منطقیاً غیرممکن است» در صورتی که از نظر فوکو وضعیت فراگفتمانی پایه نهادینی برای گفتمان فراهم می‌کند (نش، ۱۳۸۴، ص ۳۱۸).

«رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» از دو رویکرد عمده: الف) تحلیل گفتمان فوکویی و ب) تحلیل گفتمان انتقادی تشکیل شده است. خود این دو رویکرد نیز به نسبت‌های متمایز متأثر است از مباحث پساساختارگرایی، زبان‌شناسی نقش‌گرا و علوم اجتماعی. در واقع گاهی رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» را یکی از رویکردهای کلامی «زبان‌شناسی نقش‌گرا» محسوب می‌کنند و از این حیث CDA نسبت به FDA بیشتر وامدار «زبان‌شناسی نقش‌گرا» است، هرچند از مباحث «پساساختارگرایی» نیز تأثیر بسیاری پذیرفته است.

در این مقاله ضمن معرفی مبانی نظری هر یک، مقایسه تطبیقی نیز میان این دو رویکرد ارائه شد. «تحلیل گفتمان فوکویی» معنای عامی از «گفتمان» را مد نظر دارد. بر این مبنا گفتمان، چارچوب و موجودیتی است مستقل و به‌طور نسبی خود مختار. جنبه «سوژه‌سازی» و «ابژه‌سازی» گفتمان مورد توجه و بررسی FDA است. در واقع از منظر این رویکرد، تبدیل شدن انسان و یا هرگونه هستی‌ای به «سوژه» و یا «ابژه‌ای» مشخص از طریق صورتبندی‌های گفتمانی میسر می‌شود.

در مقابل، «تحلیل گفتمان انتقادی» معنایی ضمنی از گفتمان را می‌پروراند و به مطالعه و بررسی موارد جزئی‌تر زبانی می‌پردازد تا از آن طریق، روابط سلطه و روابط نابرابر و برتری‌جویانه‌ای را که از طریق ایدئولوژی وارد گفتمان می‌شوند افشا سازد. از منظر این رویکرد، روابط سلطه، ریشه در نابرابری‌های ساختارهای پهن‌دامنه اجتماعی دارد.

با وجود این نقاط تمایز، تشابهات بسیاری نیز وجود دارد. مهم‌ترین آن وجود این پیش‌فرض مشترک است که زبان به هیچ وجه ابزاری خنثی و شفاف نیست که واقعیت را آینه‌وار بازتاب دهد، بلکه ابزاری است که از طریق آن واقعیت‌ها ساخته، و روابط قدرت تولید و بازتولید می‌شوند.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اباذری، یوسف؛ میلانی، ندا (۱۳۸۴)، بازنمایی مفهوم «غرب» در نشریات دانشجویی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶.
- استرنیاتی، رومینیک (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ج ۱، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران، گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- بتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۶)، *فلسفه علوم اجتماعی - بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمد متحد، تهران: موسسه نشر آگه.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری، پیادایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: انتشارات سخن.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۷۸)، *قدرت، گفتمان و زبان، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۴)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: هرمس.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۳)، *ادوارد سعید*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران، نشر نی.
- غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۷۹)، *جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد*، تهران، آینده پویان.
- _____ (۱۳۸۴)، *گستره تحلیل گفتمان سیاسی از مطالعه ساختارها تا هنر مناسک عینیت‌نمایی، پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۱.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- قجری، حسینعلی (۱۳۸۷)، *هژمونیک شدن گفتمان شیعی بعد از انقلاب ایران*، پایان نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس در رشته جامعه‌شناسی سیاسی.
- کرایب، یان (۱۳۸۱)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران:

نشر آگه.

گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
 لش، اسکات (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
 مک دانل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای به نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین‌علی نوذری، تهران:
 فرهنگ گفتمان.

میرفخرایی، تزا (۱۳۸۳)، *فرآیند تحلیل گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 میلنز، آندرو؛ براویت، جف (۱۳۸۵)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی،
 تهران: ققنوس.

نش، کیت (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمد
 تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
 نوذری، حسین (۱۳۸۰)، *پیشگفتار مترجم*، «نقل شده در: مک دانل، ۱۳۸۰».
 ون‌دایک، تد (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز
 مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Ang, I, (1991), *Desperately Seeking the Audience*, London, Rutledge, first addition.
- Burman, E. (1996), *Psychology discourse practice: from regulation to resistance*,
 London, Taylor and Francis, first addition.
- Fairclough, N. (1989), *Language and Power*, London, Longman, first addition.
- _____ (1992), *Discourse and Social Change*, Cambridge, Polity Press, first
 addition.
- _____ (1995), *Critical Discourse Analysis*, London, Longman, first addition
- _____ & Wodak, R. (1997) "Critical Discourse Analysis", in T.A.
 VanDijk(Ed), *Discourse as Social interaction*, London, Sage.
- Foucault, M. (1977), *Discipline and Punishment: The Birth of the Prison*, Alen
 Sheridan, New York: Pantheon, first addition
- Garbich, C. (2007), *Qualitative Data Analysis*, London, Sage, first addition
- Gooringe, H & I. Rafanell,(2007), "The Embodiment of Caste: Oppression, Protest
 and Change", *Sociology*, Vol. 41, No. 1.

- Harmmersley, M. (1997), On the Foundation of Critical Discourse analysis, *Language and communication*, Vol. 17, No. 33
- Malmkyar, k. (2000), *The Linguistics Encyclopedia*, New York, Routledge, first addition
- Meyer, M. (2001), *Method of Critical Discourse Analysis*, London, Sage, first addition
- Mills, S. (1997), *Discourse*, London: Routledge, first addition.
- Parker, I. (1989), *The Crisis in Modern Social Psychology and How to End it*, London: Routledge, first addition.
- Parker, I. (1992), *Discourse Dynamics: Critical Analysis for Social and Individual Psychology*, London: Routledge, first addition.
- Van Dijk, T.A. (1993), "Principles of Critical Discourse Analysis", *Discourse and society*, No. 4
- Weninger, C. (2008), *Critical discourse Analysis*, sage, London
- Wooffitt, R. (2006), *Conversation Analysis and Discourse Analysis- A Comparative Critical Introduction*, London, Sage, first addition.